

Critique des traductions contemporaines des œuvres de Jules Verne à partir de l'analyse distributionnelle de Harris

Farnaz Sassani¹ (Auteur correspondant) 

Maître-assistante à l'Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Sedigheh Sherkat Moghadam

Maître de Conférences à l'Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Sepideh Navabzadeh shafiei

Maître-assistante à l'Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Mohammad Hossein Fathyan

Master de la traduction française, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Résumé

Aujourd'hui, selon la liste publiée par l'UNESCO, Jules Verne est classé parmi les cinq écrivains les plus traduits au monde et il a été traduit en persan plus que tout autre écrivain français. La traduction de ses œuvres a attiré de nombreux traducteurs à différentes époques, en raison de son style d'écriture, notamment Enayatullah Shakibapour, qui peut être mentionné comme le traducteur de nombreuses œuvres de cet auteur en langue persane. La caractéristique la plus importante des traductions des œuvres de cet auteur par Shakibapour est que, par rapport aux anciennes traductions, le public a désormais accès à une traduction cohérente des premières œuvres de science-fiction au monde, à travers ses traductions contemporaines.

Dans cette recherche, nous essayons d'examiner des exemples de traductions des œuvres de Jules Verne d'un point de vue linguistique structural, en nous appuyant sur l'analyse distributionnelle de Zellig Harris. Sans aucun doute, les relations existantes entre les mots et la connexion d'un élément de langage avec d'autres éléments jouent un rôle particulier dans la construction du sens.

À cet égard, dans cette recherche, nous étudions les unités sémantiques dans la traduction persane, afin d'expliquer le processus de traduction en fonction de la relation entre les éléments langagiers. Les résultats obtenus montrent que ces éléments influencent, tant quantitativement que qualitativement, le produit final qu'est le texte cible.

Mots-clés : Traduction, linguistique structural, analyse distributionnelle, unité sémantique, Jules Verne, Enayatullah Shakibapour.

¹. E-mail: sassani@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.88381.1117>

<https://orcid.org/0000-0002-1675-8671>

Critique of Contemporary Translations of Jules Verne's Works Inspired by Harris's Distributional Analysis

Farnaz Sassani¹ (Corresponding author) 

Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Sedigheh Sherkat Moghadam

Associate Professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Sepideh Navabzadeh shafiei

Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Mohammad Hossein Fathyan

Master of French translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Today, according to UNESCO's published list, Jules Verne holds a prestigious position as one of the world's five most translated authors and he has been translated into Persian more than any other French writer. His works have captured the attention of many translators in different periods, thanks to his unique writing style. Notably, Enayatullah Shakibapour has made a major contribution by translating many of Verne's works into Persian. The most important feature of Shakibapour's translations of this author's works is that, compared to the old translations, readers encounter a coherent translation of the world's first science fiction works through his contemporary translations.

This study aims to explore Jules Verne's translated works through the lens of structural linguistics, utilizing the distributional analysis approach pioneered by Zellig Harris. The analysis is grounded in Harris's theoretical framework, providing a comprehensive understanding of the distributional patterns and structures within the translated texts. Undoubtedly, the relationships between words and the connection of a linguistic element with other constituent elements of language play a significant role in meaning-making.

In this context, this research focuses on the semantics in Persian translations, aiming to elucidate the translation process by examining the interplay of linguistic structures. The findings highlight the influence of these elements on the translator's functional priorities, both quantitatively and qualitatively impacting the linguistic output—the ultimate target text.

Keywords: Translation studies, structural linguistics, distributional analysis, semantic unit, Jules Verne, Enayatullah Shakibapour.

¹. E-mail: sassani@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.88381.1117>

<https://orcid.org/0000-0002-1675-8671>

نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۳)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نقد ترجمه‌های معاصر آثار ژول ورن با تکیه بر تحلیل توزیعی آراء هریس

مقاله پژوهشی

فرناز ساسانی^۱ (نویسنده مسئول) 
استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
صدیقه شرکت مقدم
دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
سپیده نواب زاده
استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
محمد حسین فتحیان
کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

امروزه براساس فهرست منتشر شده از سوی یونسکو، ژول ورن به عنوان یکی از پنج نگارنده پر ترجمه جهان رتبه‌بندی شده و آثارش بیش از هر نویسنده فرانسوی دیگری به زبان فارسی ترجمه شده است. ترجمه آثار او به سبب شیوه نگارش وی در دوران مختلف، نظر مترجمان زیادی را به خود جلب کرده است که می‌توان از عنایت‌الله شکیباپور به عنوان مترجم آثار زیادی از این نویسنده به زبان فارسی نام برد. مهمترین ویژگی ترجمه‌های شکیباپور از آثار این نویسنده این است که مخاطبان در مقایسه با ترجمه‌های قدیمی به صورتی منسجم با نخستین آثار علمی-تخیلی جهان از خلال ترجمه‌های معاصر آشنا می‌شوند.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با نگاه زبانشناسی ساختاری، نمونه‌هایی از ترجمه‌های آثار ژول ورن با تکیه بر تحلیل توزیعی زلیگ هریس مورد بررسی قرار گیرد. بدون شک روابط موجود میان واژه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان، نقش ویژه‌ای در ساخت معنا دارد؛ لذا در ترجمه کمترین جایجایی در اجزای جمله می‌تواند تغییراتی در پیام در زبان مقصد ایجاد کند. در این راستا در این جستار واحدهای معنایی را در ترجمه فارسی مورد مطالعه قرار می‌دهیم، تا فرایند ترجمه را با توجه به روابط بن‌مایه-های زبانی تبیین کنیم. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد این عناصر بر اولویت‌های نقش‌مند مترجم و به لحاظ کمی و کیفی بر محصول زبانی که همان متن مقصد است، تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه‌شناسی، زبانشناسی ساختاری، تحلیل توزیعی، واحد معنایی، ژول ورن، عنایت‌الله شکیباپور.

^۱ E-mail: sassani@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2024.88381.1117>

<https://orcid.org/0000-0002-1675-8671>

۱. مقدمه

یکی از راه‌های شناسایی و دسترسی ادبیات اثرپذیر به اثرگذار، ترجمه است که اگر به مثابه یک آوردگاه ادبی در نظر گرفته شود تأثیر مهم آثار ترجمه شده بر ادبیات مقصد، گسترش فن داستان‌نویسی، غنی سازی مضمون ادبی بومی، ایجاد تعامل و ارتباط مؤثر فرهنگی به منظور تقویت هویت ملی و گسترش ادبیات فراملی خواهد بود. در ترجمه ادبی، هدف اصلی، انتقال مفاهیم در زبان مقصد و بازآفرینی فضا و بافت متن و رعایت ترتیب عناصر زبانی در جمله به منظور تداعی احساسات و واکنش‌های مشابه زبان مبدا است. همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است؛ لذا واژه‌ها در جملاتی که در هر زبان به کار می‌روند، می‌توانند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشند. در نتیجه انتقال هر یک از این واحدهای معنایی بدون تغییر و حذف برخی از ویژگی‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. (صفوی، ۱۳۷۰: ۹) به بیانی دیگر ترجمه پدیده‌ای چندوجهی است که تخصص در آن نیازمند دانشی بیش از واژه و دستور زبان است در نتیجه آشنایی با دانش زبان‌شناسی در نقد و بررسی ترجمه‌ها و داستان‌های ترجمه شده می‌تواند کارآمد باشد. (فتوحی، ۱۳۹۸: ۶۲)

در بسیاری از موارد مترجم یا نویسنده‌محور و یا خواننده‌محور است. چنانچه رویکرد نویسنده‌محور داشته باشد، بر آن است تا عناصر ساختاری متنی زبان مبدأ را حفظ کند. در رویکرد ترجمه خواننده‌محور، رساندن پیام نویسنده مهم است و در نتیجه، مترجم در ترجمه‌ای آزادتر سعی می‌کند برای هر یک از عناصر متن مبدأ مشابه آن را در زبان مقصد به کار ببرد. قطعاً فهم چنین ترجمه‌ای برای خواننده آسان‌تر خواهد بود؛ هر چند که ترجمه وفادار و معنایی، زبان نامأنوسی دارد و برای ایجاد ارتباط با خواننده توضیحات مفصل از سمت مترجم نیاز است تا سبک و فرهنگ نویسنده اصلی حفظ گردد. در واقع ترجمه آزاد فقط بر روی انتقال پیام و ایجاد ارتباط صریح با خواننده تمرکز می‌کند و در فرایند ترجمه ماهیت معنی‌شناختی و چگونگی بازنمایی پیام با ادراک و استفاده از راهبردهای خودنظم‌بخشی از طرف مترجم آمیخته می‌شود. (همان: ۶۵)

ژول ورن، یکی از نویسندگان بزرگ سده نوزدهم فرانسوی آثار تخیلی زیادی را با موضوع‌های ماجراجویی، سفر، علم و پیش‌بینی آینده خلق کرده‌است که این مهم، گونه ادبی جدیدی از رمان را نشان می‌دهد. آثار او بیش از هر نویسنده فرانسوی دیگری به زبان فارسی ترجمه شده است. پیشینه ترجمه آثار ژول ورن به زبان فارسی به دوره ناصرالدین شاه قاجار و آغاز نهضت ترجمه از آثار ادبی و غیرادبی اروپایی می‌رسد. آوانس خان، ملقب به مساعدالسلطنه از مترجمین مخصوص ناصرالدین شاه (۱۳۱۰-۱۲۴۳) نخستین بار *میشل استروگوف* را به فارسی ترجمه کرد. یوسف اعتصام‌الملک (پدر پروین اعتصامی) در ۱۲۸۷ خورشیدی چکیده‌ای از بیست هزار فرسنگ زیر دریا را با عنوان *سفينه غواصه يا سياحت تحت البحر* ترجمه و منتشر کرد و دور دنیا در هشتاد روز یکی دیگر از رمان‌های ژول ورن به دست محمدحسین فروغی (ذکاء الملک اول) در ۱۳۰۰ خورشیدی ترجمه شد. امروزه آثار زیادی از ژول ورن به زبان فارسی ترجمه و باز ترجمه شده‌اند که می‌توان از فرزانه مهری، محمد نجابتی و عنایت الله شکیباپور به عنوان مترجم‌های این نویسنده به زبان فارسی نام برد. مهمترین ویژگی ترجمه‌های شکیباپور از آثار این نویسنده این است که در مقایسه با ترجمه‌های قدیمی، مخاطبان به صورتی منسجم با متن کامل نخستین آثار علمی-تخیلی جهان آشنا می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های مهم آثار ژول ورن عامه‌فهم بودن آن است. ژول ورن جزء پیشگامان نویسندگان علمی-تخیلی و از پیشگامان کتاب‌های فرهنگ عامه است. با مطالعه و کنکاش در آثار ژول ورن درمی‌یابیم که اغلب نویسندگان از آثار او تأثیر گرفته‌اند؛ همچون نویسنده‌ها و فیلم‌سازانی که در ژانر علمی-تخیلی کار کردند و نویسندگان کتاب‌های مصور که اواسط قرن بیستم در آمریکا بسیار باب شد. آثار ژول ورن برای خواننده ایجاد هیجان و جذابیت کرده، بعد آموزشی نیز دارد که این مسأله بسیار حائز اهمیت است. این آثار تنها متعلق به کودکان نبوده و در عصر حاضر مخاطبان زیادی را به خود جلب می‌کند. به این معنا که اطلاعات جغرافیایی، اطلاعات زیست‌شناسی و حتی مباحثی در رابطه با علوم زمین‌شناسی و فیزیک را به زبان ساده از خلال داستان‌های روایی در اختیار خواننده می‌گذارد که این ویژگی همواره ناشران را به سمت

ارائه نسخه‌های جدیدی از ترجمه آثار او سوق داده است. البته دشواری‌های ترجمه آثار ژول ورن می‌تواند به یک چالش واقعی برای مترجم تبدیل شود؛ از این رو نحوه بازتولید فضای داستان‌ها و ته‌مایه طنز وی در زبان فارسی اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱.۱. اهمیت و هدف

از آن‌جا که ترجمه از مؤثرترین راه‌های معرفی نویسندگان به نامی همچون ژول ورن در ایران است، بررسی روش‌های ترجمه سبک نوشتاری او با تمرکز بر تفاوت‌هایی که میان اصل متن و متن ترجمه وجود دارد مهم و راه‌گشا است. نثر این نویسنده آینده‌نگر و علی‌رغم سادگی، مملوء از واژگان علمی است و آثار وی از نظر فرم و ساختار ویژه ادبی و سبک شناختی قابل توجه است. بازآفرینی بافت متنی ژول ورن علاوه بر آشنایی به زبان مبدا و مقصد، نیازمند آگاهی دقیق مترجم از واحدهای معنایی و گزینش دقیق معادل‌های کارکردی است؛ لذا واگرایی‌های معنایی که زائیده عواملی چون تفاوت میان ذوق و سبک نگارش زمان متن اصلی و زمان ترجمه یا تفاوت میان ارزش‌های فردی و اجتماعی هستند، صحت و سقم ترجمه را دچار ابهام می‌کنند. در این جستار به بررسی ترجمه شکیباپور از رمان‌های *در سیارات دیگر چه می‌گذرد*^۱، *آمازیا*^۲ و *صاحب دنیا*^۳ و کتاب *پنج هفته در بالن*^۴ می‌پردازیم. ترجمه‌های این مترجم حاکی از آن است که مترجم به اندازه نویسنده اصلی قریحه ادبی داشته و پیش از آنکه به معنای اصلی و مجازی کلمات توجه داشته باشد، به هاله معنایی^۵ آن توجه کرده و اطلاعات علمی در حیطه‌های متفاوت داشته است. از نظر ساختار زبانی نیز، تا جای ممکن سبک بی‌پیرایه و گاه طنزآمیز ژول ورن را در زبان فارسی بازآفرینی کرده است، با آنکه ساختار زبانی رمان‌های ژول ورن مترجم را با

^۱ Hector Servadac

^۲ Kéraban le têtu

^۳ Le maître du monde

^۴ Cinq semaines en ballon

^۵ Connotation

چالش خاصی روبه‌رو می‌کند. لازم به ذکر است که برخی از این رمان‌ها در زبان اصلی عناوینی متفاوت دارند که این مسئله نیز ممکن است در ذهن خواننده این سؤال را ایجاد کند که چرا مترجم، عنوان رمان را تغییر داده‌است.

هدف اصلی این پژوهش با نگاه زبانشناسی ساختاری، بررسی نمونه‌هایی از این ترجمه‌ها است تا فرایند ترجمه را با توجه به روابط بن‌مایه‌های زبانی تبیین کنیم؛ زیرا این عناصر بر اولویت‌های نقش‌مند مترجم و به لحاظ کمی و کیفی بر محصول زبانی که همان متن مقصد است، تأثیر می‌گذارند. کاهش و افزایش و جابجایی واحدهای معنایی از جمله ابزارهای مناسب برای توجیه و تبیین بسیاری از پدیده‌های معنایی از جمله چگونگی شکل‌گیری معنی برخی ساخت‌ها و نحوه درک آن‌ها از سوی مخاطب است و عملکرد فعال آن سبب شده تا به عنوان یکی از فرایندهای مهم معناشناختی و پدیده‌ای انکارناپذیر در مطالعه همزمانی و درزمانی معنی تلقی شود. (صفوی، ۱۳۷۰: ۲۱) با این حال کمترین جابجایی دراجزای جمله در ترجمه می‌تواند تغییراتی در پیام در زبان مقصد ایجاد کند. در این راستا تحلیل توزیعی^۱ بن‌مایه‌های زبانی که روش توصیف زبانی بر اساس کاربرست توزیع عناصر زبانی است، با استناد به آرای زلیگ هریس^۲ به عنوان ارائه یک الگوی غالب برای بررسی شیوه ترجمه، مسیر و حرکت مترجم به درک بهتر متن مقصد به ما کمک می‌رساند.

۲.۱. پرسش‌های پژوهش

با تکیه بر رویکرد هریس از منظر زبانشناختی و توزیع عناصر زبانی، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که تفاوت ساختار نحوی زبان مبدا و مقصد چه تأثیری بر کیفیت ترجمه شکیباپور داشته و در چه سطحی تغییرات ساختاری بر روی متن زبان مقصد صورت گرفته

^۱Analyse distributionnelle

^۲Zellig Harris

است؟ مترجم به منظور ارائه ترجمه صحیح از متن مبدا از چه جابجایی‌هایی در بن‌مایه‌های زبانی استفاده کرده است؟ آیا شکیباپور در گذر زمان از یک شیوه ترجمه سود جسته است؟ بدون شک زبان پویا و در حال تحول است و به دلیل ارتباط غیر قابل انکار ترجمه با زبان و زبان‌شناسی می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که ترجمه نیز پویا است و یک ترجمه نمی‌تواند پاسخگوی نیاز همه نسل‌ها باشد. برای دستیابی به اهداف خود، ابتدا بر عناصر متنی زبان مبدا همچون فعل، قید، صفت، اسم و غیره تمرکز کرده و نحوه توزیع آن در زبان مقصد را بررسی می‌کنیم تا دریابیم تغییر در فرایندهای صوری و داده‌های زبانی به چه صورت اثرگذاری معنای متن اصلی را تحت تأثیر قرار داده است.

۳.۱. پیشینه پژوهش

پیرامون ترجمه و تحلیل آثار ژول ورن به صورت جداگانه مقالاتی چند نوشته شده است که از آن میان می‌توان به تروچون^۱ اشاره کرد. وی سعی کرده است از ورای ترجمه‌های این نویسنده، عناصر اصلی متناوب چارچوب نظری را برشمارد که حول ایده پیشرفت در همبستگی مردم چین در پیشبرد اهدافی با محوریت مدرنیته و ظهور یک خودآگاه ملی است. (Truchon, 2014, p.35) نجابتی نیز در مقاله خود با عنوان «مصائب ترجمه ژول ورن» معتقد است که ژول ورن در نگارش رمان‌های خود اطلاعاتی پیشرو به مخاطب منتقل می‌کند و آثار وی همانند دایره‌المعارفی است که بعد داستانی و روایتی یافته است. (نجابتی، ۱۳۹۹) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تجزیه و تحلیل توزیعی، نقشی و معنایی گروه قیدی در زبان فارسی»، رحیمیان بر آن است تا در تحلیل خود مقوله‌های نحوی را با ایجاد تمایز میان سه جنبه توزیعی، نقشی و معنایی نشان دهد (رحیمیان، ۱۳۸۸)، وی در پژوهش خود با نگاهی منتقدانه به برخی از مهمترین

¹ Truchon

توصیف‌های گذشته در باب گروه‌های قیدی، نشان داده است که بیشتر تحلیل‌های موجود در این باب یا توصیفی ناقص و یا تصویری مخدوش از این مقوله ارائه کرده‌اند. در خصوص تشریح و تبیین بافت زبانی و روابط همنشینی و جانشینی تأثیرگذار بر فرایند ترجمه که در رویکرد هریس مطرح است، صالح بک در مقاله خود «بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف السرائیلی، جذوره و حصاده»، ترجمه متون سیاسی را از دیدگاه بافت زبانی با استناد به این کتاب مورد بررسی قرار داده است (صالح بک و همکاران، ۱۳۹۲) و سرانجام، فتح‌اللهی در مقاله خود «توانش ترجمه ادبی از دیدگاه مترجمان ادبی: واکاوی مضمونی چهل مصاحبه از فصلنامه مترجم» به مدل‌های توانش در ترجمه پرداخته است (فتح‌اللهی و همکاران، ۱۴۰۲). پژوهش‌های حاضر نشان می‌دهد که به بررسی مقوله تحلیل توزیعی بن‌مایه‌های زبانی در ترجمه‌های آثار ژول ورن از منظر زلیگ هریس پرداخته نشده است که از این حیث، در این پژوهش سعی کرده‌ایم به جنبه‌های خاص در این حیطه بپردازیم که برای پژوهشگران بسیار کاربردی خواهد بود.

۲. تبیین پژوهش

عناصر زبانی در موقعیت‌ها و جایگاه‌های متفاوتی به کار می‌روند. مجموعه جایگاه‌هایی که عنصر خاصی در زبان به کار می‌رود «توزیع» آن به شمار می‌آید. توزیع از مفاهیم بنیادی زبان شناسی است که در تعریف و توضیح و تشریح تمام پدیده‌های زبان به کار می‌رود. هر صدا، واژه یا ساختار زبانی یا هر دسته از آن‌ها در محیط‌های خاصی به کار می‌روند.^۱ از نظر جفری پُلوم^۲ سه سطح توصیفی در مباحث دستوری وجود دارد که به ترتیب عبارتند از:

- توصیف صوری؛
- توصیف نقشی؛

^۱ <http://minabaad.blogfa.com/post/33>

^۲ Jeffery Plum

• توصیف معنایی مقوله‌های دستوری.

بر اساس این رویکرد نظام سلسله مراتبی زبان در ترکیب عناصر در قالب گروه، بند و جمله و همچنین تجزیه جمله، بند و نیز اجزای کوچکتر می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۳) سال‌ها زبانشناسی صورت‌گرا، از بررسی و مطالعه واحدی بلندتر از جمله، یعنی «متن» غافل بود. «به تدریج توجه زبانشناسانی چون زلیگ هریس و پایک^۱ به بررسی توزیع عناصر زبانی در سطحی بزرگتر از محدوده جمله، یعنی متن، معطوف شد و متن به عنوان یک واحد فراتر از جمله اهمیت یافت و ساختار آن مورد کندوکاو و بررسی قرار گرفت» (آقا گل زاده، ۱۳۸۳: ۹۱) و زبانشناسی نقش‌گرا پایه‌گذاری شد. از نظر مایکل هالیدی^۲، انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن جدا می‌سازد. (Halliday, & all. 1976, p.4؛ به نقل از دهقان طرزجانی، ۱۳۹۹: ۴۶) منظور از متن، جمله یا جمله‌هایی است که خواننده یا شنونده با خواندن یا شنیدن آن به معنای خاص و مفهومی در ذهن خود دست می‌یابد. کوچکترین واحد معنایی، جمله و بزرگترین واحد معنایی، متن است. اجزای متن به نحوی به هم مرتبط هستند و برای هدف خاصی در کنار هم قرار می‌گیرند. (امیری خراسانی، ۱۳۹۴: ۸)

امروزه زبانشناسی که به عنوان علم زبان تعریف می‌شود، به خاطر مختص بودن زبان به نوع انسان، با بسیاری از حوزه‌های دیگر مطالعات و علوم انسانی ارتباط نزدیکی دارد. مطالعات ترجمه را با توجه به ماهیت مسائل مورد بحث در آن می‌توان نزدیکترین حوزه به زبانشناسی یا مطالعه علمی زبان دانست. مشترکات زبان و ترجمه آنقدر زیاد و پیوندشان چنان محکم است که در موارد زیادی نمی‌توان آن‌ها را بی‌نیاز از هم دانست. (منافی اناری، ۱۳۸۴: ۷۵) ارتباط یا پیوستگی زبان و ترجمه آنقدر نزدیک، محکم و گسست‌ناپذیر است که به صراحت می‌توان گفت ترجمه بدون دانستن زبان ناممکن و زبان بدون دانستن ترجمه نامفهوم است. (همان: ۷۶)

¹ Pike

²M. A. K. Halliday

نظریه‌پردازان ترجمه توانسته‌اند بینش علاقمندان به ترجمه را روشن‌تر سازند و پاسخ‌هایی را برای سؤال‌هایی در ارتباط با ترجمه، ماهیت آن و چگونگی انجام آن و ارتباط آن با زبان‌شناسی ارائه دهند. امبرتو اکو^۱ یکی از نظریه‌پردازان حوزه ترجمه‌شناسی معتقد است که در امر ترجمه نمی‌توان و نباید همان متن را ترجمه کرد؛ چرا که در حین انتقال زبان چنانچه بر انتقال همان جمله یا کلمه اصرار کنیم، امکان دارد ترجمه سخن نویسنده جدای از نظر خودش نمود یابد. (Eco, 2000, p 13) در خصوص مراحل انجام ترجمه، لادمیرال^۲ آن را به سه بخش تقسیم می‌کند: خوانش، کلام زدایی و بازآفرینی (زنده بودی، ۱۳۹۶: ۱۱) در این روش، ابتدا به خوانش و فهم متن مبداء پرداخته می‌شود و سپس معنا در زبان مقصد بازآفرینی می‌شود. در این روش، متن زبان مبداء تغییر می‌کند، به همین دلیل است که وی از کلمه «بازآفرینی» استفاده می‌کند. لاروز^۳ معتقد است از آنجایی که مترجم با بحث وفاداری به نویسنده و متن مقصد مواجه است، با تناقض‌هایی روبرو است (Larose, 1998, p.177) که این مسئله روی ترجمه او تأثیر می‌گذارد. نکته دیگر اینکه در هنگام بررسی ترجمه نباید حق انتخاب مترجم نادیده گرفته شود؛ چرا که وی در زمان و شرایط خود با کنش‌گری خود به ترجمه پرداخته است. نحو و ساختار، نقش مهمی را در زبان و ترجمه ایفا می‌کند و می‌دانیم که معنا می‌تواند در فرایند انتقال دچار دگردیسی ساختاری شود. برخی از زبان‌شناسان معتقدند که بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند و معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آن‌ها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند؛ بنابراین، بررسی معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌ها یا موقعیت‌هایی که در آن می‌آیند، حتی بافت‌های غیرزبانی را می‌طلبد؛ لذا معانی کلمه به خاطر تعدد بافت‌هایی که در آن می‌آید و یا به خاطر توزیع زبانی تعدیل می‌یابد. (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۵)

¹ Umberto Eco

² Admiral

³ Larose

لذا آراء و اندیشه‌های زلیگ هریس را از منظر زبانشناسی و توزیع عناصر زبانی مورد بررسی قرار می‌دهیم تا اهمیت توجه به انسجام دستوری در ترجمه روشن‌تر شود.

۳. چارچوب نظری

زلیگ هریس بر جنبه توزیعی مقوله‌های زبانی تمرکز کرده و مقالاتی را در این رابطه به چاپ رسانده است همچنین هریس اندیشه‌های بلومفیلد^۱ را در توصیف زبانشناختی در ارتباط با تحقیق در روال‌های کشف در واج و تکواژ برپایه خصوصیات توزیعی واحدها گسترش داد. وی سعی داشت تا بدون استفاده از معنی، اصول تجزیه و تحلیل واجی و نحوی را تدوین کند. هریس در کتاب خود با عنوان «زبانشناسی ساختاری»^۲ (۱۹۵۱) اصول و روش‌هایی را ارائه کرد که به‌کار بستن آن‌ها، واج‌ها و تکواژها و چگونگی رابطه آن‌ها با یکدیگر را می‌تواند مشخص کند. شهرت هریس، در زبانشناسی ساختاری، تحلیل کلام و کشف ساخت گشتاری است. چامسکی و نظریاتش شهرت زیادی دارد؛ اما ذکر این نکته اهمیت دارد که زلیگ هریس استاد چامسکی بود و مفهوم گشتار را او ابتدا معرفی کرد و چامسکی با استفاده از نظریات استاد خود توانست این مفاهیم را به‌خوبی در نظریاتش بسط دهد. در حیطه نقد ادبی اهمیت تحلیل گفتمان بسیار ویژه است، و اصطلاح «تحلیل گفتمان» اصطلاحی است که هریس آن را برای نخستین بار مطرح کرد. هریس اعتقاد داشت: «گفتمان، گفتار یا نوشتاری است به هم پیوسته که در سطحی فراتر از جمله ظاهر می‌شود و تغییرات ساختاری که روی آن صورت می‌پذیرد می‌تواند در انتقال پیام تغییر ایجاد کند» (Harris, 1965, p.3).

وی همچنین بر پایه بررسی چگونگی توزیع عناصر زبان، یعنی جایگاهی که یک واج یا تکواژ در آن به کار می‌رود و نیز از راه مقایسه و تشخیص بخش‌های مشابه و جایگزین‌سازی، روش تشخیص و تعیین واج‌ها و تکواژها و نیز دسته‌بندی آن‌ها را به دست داد. هریس در مورد مفهوم

^۱ Bloomfield

^۲ *Structural Linguistics*

معنی تکواژ معتقد است که اگر دو تکواژ معانی متفاوتی داشته باشند، احتمالاً توزیع متفاوتی نیز خواهند داشت. این مسأله شاید صحیح باشد؛ اما می‌توان چنین استدلال کرد که اختلاف در توزیع، نتیجه اختلاف در معنی است؛ مثلاً دو صورت "سگ" و "سیب" به این دلیل معانی متفاوتی دارند که از نظر وقوع زبانی متفاوتند. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۷؛ به نقل از صالح بک، ۱۳۹۲: ۶۰) او توصیف مجموعه‌ای از نمونه‌های گفتاری یعنی پیکره زبانی را موضوع توصیف زبان‌شناسی می‌انگاشت که از راه تجزیه و تحلیل آن بر پایه ویژگی‌های صوری، عناصر زبان و رابطه آن‌ها با یکدیگر مشخص می‌شود. به عقیده او توصیف ساختاری هر زبان بررسی و توصیف پیکره زبانی ویژه‌ای است که شامل مجموعه‌ای از نمونه‌های گفتاری است. با این حال، هریس در بررسی و توصیف زبان، آزمودن نمونه‌های گفتاری را با سخنگوی بومی به منظور تشخیص پذیرفته بودن آن‌ها ضروری می‌دانست.

هریس در میان تمام زبان‌شناسان هم عصر خود، سرسخت‌ترین طرفدار رفتارگرایی بود. او به شدت تحت تأثیر ساپیر^۱ نیز بود. با این همه، تأثیر عمده او از بلومفیلد به ویژه از تحلیل سازه‌های پیاپی او بود. (دبیرمقدم، ۱۳۸۸: ۳۰۳) وی بر دو مبحث عمده یعنی بررسی زبان در سطحی فراتر از جمله و نیز ارتباط بین رفتار زبانی و غیر زبانی تأکید داشت. هریس با بررسی دقیق این مباحث به دنبال آن بود تا روشی برای توصیف چگونگی توزیع ویژگی‌های زبانی درون متن و نیز شیوه ترکیب این ویژگی‌ها در متونی با سبک‌های خاص ارائه کند. هریس همچنین به بررسی رابطه بین رفتار و عملکرد زبانی و غیرزبانی نیز پرداخت و عقیده داشت که نوشتن شامل دو سطح است: سطح گفتمان و سطح فراگفتمان، در سطح اول خواننده با محتوای گزاره‌ای سروکار دارد؛ درحالی که در سطح دوم خواننده از طریق متن هدایت و راهنمایی می‌شود. (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۸)

هر مقوله نحوی نامی دارد که با آن شناخته می‌شود. برخی از این مقوله‌ها عبارتند از اسم، فعل، صفت، قید، حرف اضافه، حرف تعریف و امثال آن. هر کدام از این مقوله‌ها به نوبه خود به عنوان

^۱ Sapir

مهمترین عضو (یا به بیانی تخصصی، هسته) در مقوله‌ای بزرگتر به کار می‌رود؛ برای نمونه هرگاه یک اسم به عنوان مهمترین عنصر یک گروه به کار رود، آن گروه را گروه اسمی می‌نامیم. (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۷) در تحلیل مقوله‌های نحوی، ایجاد تمایز میان جنبه توزیعی، نقشی و معنایی امری ضروری است. در این تحلیل تنها بخش زایای انگاره دستوری، که همان حوزه نحو است با در نظر گرفتن کارکرد معنایی آن در بافت متن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. رویکرد توزیعی مبتنی بر چندین اصل کلیدی است که ما در پژوهش حاضر در حیطه نقد ترجمه در چهار سطح معیار به کاربرد آن می‌پردازیم:

- نحو، نیروی محرکه اصلی تشکیل کلمات و جملات در زبان مبداء و زبان مقصد است.
 - کلمه‌سازی و جمله‌سازی بطور یکسان در انتقال معنا نقش ایفا می‌کنند.
 - تناظرهای معنایی با نحو در زبان مقصد شکل می‌گیرند.
 - گروه‌های مرکب و واحدهای ترجمه در هر دو زبان تابع اصول نحوی یکسانی هستند.
- بدین‌سان نحو، تنها محرک زایایی است که تناظرهای صورت-معنا را شکل می‌دهد؛ خواه در سطح هسته گفتار خواه در سطح گروه‌های پیچیده. این رویکرد مفهوم واحد معنایی را که در آن واحدهای مشتق شکل گرفته و تناظرهای صورت-معنای منحصر به فرد ذخیره می‌شوند، به چالش می‌کشد. در تحلیل توزیعی نقش عناصر زبانی در میان دیگر اجزای دستور زبان توزیع شده‌است که این امر در ترجمه در بررسی شکل‌گیری واحدهای معادل در زبان مقصد برای درک چگونگی عملکرد آن و بازسازی مفهوم معنا می‌تواند مؤثر واقع شود. با در نظر گرفتن تمام این نکات در پژوهش حاضر به عوامل تمایز زبانی در سه سطح از منظر تحلیل توزیعی می‌پردازیم:

- جانشینی؛^۱

- کسر و اضافه؛^۲

- جابجایی.^۳

^۱ Commutation

^۲ Effacement et addition

^۳ Déplacement

این انتخاب در جهت رسیدن و درک بهتر معنای واحدهای نحوی و پدیده چند معنایی در یک متن با در نظر گرفتن پیام اصلی صورت گرفته است؛ زیرا رویکرد توزیعی پیوند تنگاتنگی با معناشناسی دارد و به ما امکان می‌دهد معنی کلمات و عبارات را با توجه به بافت آن‌ها مطالعه کنیم. از طریق تجزیه و تحلیل کمی و پیکره‌محور معنایی در ابتدای هر بخش از تحلیل به اختصار هر یک از سطوح این رویکرد را توضیح می‌دهیم، سپس با ذکر مثال، مروری بر تنوع کاربردهای آن در چهارچوب کارکردهای دستوری، هم‌نظری و هم‌روشن‌شناختی خواهیم داشت. در نهایت، ما بر اهمیت انتخاب‌های زبانی مترجم هنگام استفاده از این ابزار تأکید می‌کنیم.

۴. تحلیل داده‌ها

۱.۴. جانشینی گروه‌های اسمی - صفتی

جانشینی در ترجمه، هنگامی صورت می‌گیرد که مترجم حین ترجمه روابط دستوری بین سازه‌ها را به نحوی تغییر دهد. این تغییر در ارتباط معنایی بین اجزای سازنده متن موضوع مهمی به شمار می‌آید و گاهی به انتقال بهتر معنا کمک کند. طبق این ویژگی که از آن به عنوان مزیت نظریه توزیعی یاد می‌شود، همگونی میان ساخت‌های صرفی و نحوی که از ویژگی تحلیل توزیعی است، در روند شکل‌گیری سازه‌های جدید (از واژه گرفته تا جمله) در زبان مقصد یکسان عمل می‌کند؛ بطور مثال، ممکن است که نویسنده در متن از کلمات و یا حتی جملات کوتاهی استفاده کند و مترجم، کلمه را به جمله‌ای و جمله کوتاه را به جمله طولانی‌تری تبدیل کند. همچنین عمل جانشینی می‌تواند بینا کلمه‌ای باشد؛ بدین معنا که مترجم از کلمه‌های مترادف و حتی متفاوت نسبت به کلمه در متن مبداء استفاده کند. سبک نگارش ژول ورن، همانطور که در آثار وی پیدا است، ساده است و ساختارهای پیچیده‌ای ندارد؛ اما در عین حال، به خوانندگان معنا را به خوبی منتقل می‌کند. با بررسی جملات در زبان مبداء و مقصد، تفاوت‌ها و حتی تناقض‌هایی را یافتیم که در ادامه به تشریح آمده است. با مقایسه ترجمه‌ها با متون مبداء، کلمات و اصطلاحاتی وجود

دارند که مترجم آن‌ها را به شکل متفاوتی ترجمه کرده‌است که کد برگردان آن از متن اصلی متفاوت جلوه می‌کند:

- مثال اول:

Aucun nom ne sera prononcé.

نباید نام کسی برده شود.

Aucun. (*Hector Servadac*, p.6)

همینطور است. (در *سیارات چه می‌گذرد*: ۶)

در نمونه ذکر شده از ترجمه کتاب هکتور سرواداک که با عنوان *در سیارات چه می‌گذرد* ترجمه شده است، کلمه «Aucun» با دو کاربرد متفاوت استفاده شده است. اولین کاربرد آن است که این کلمه، وند منفی‌ساز جمله است و در جمله به معنای «هیچ» می‌باشد؛ اما با این تفاوت که کلمه «rien» که در فارسی نیز به معنای «هیچ» تعریف می‌شود، نیازی به مرجع ندارد؛ در صورتی که کلمه «aucun» در جمله مرجع دارد. از طرف دیگر، کلمه «aucun» در خط دوم نمونه کاربرد "تأیید" داشته و به تنهایی معنای قوی و کافی دارد. واژه «نباید» معنای «بایستن و اجبار» را تحمیل می‌کند که در مقایسه با جمله انتخابی از متن مبدا بسیار متفاوت است. به بیان دیگر، مترجم معنای خبری را به معنای اجبار تغییر داده‌است. از طرف دیگر، با نگاهی بر فعل و زمان صرف شده در دو جمله، متوجه می‌شویم که مترجم، فعلی که در زبان مبدا به آینده ساده صرف شده‌است را به صورت التزامی «نباید نام کسی برده شود» ترجمه و صرف کرده‌است. در این حالت، جمله ترجمه‌شده برخلاف جمله مبدا، به ما حس شک را القا می‌کند که یکی از کاربردهای زمان التزامی است. همچنین در این مثال، ما شاهد ترجمه «همینطور است» برای کلمه «aucun» هستیم که از نظر ساختاری و نحوی بسیار متفاوت است. در واقع، مترجم با تبدیل کلمه «aucun» که نقش ضمیر نفی تأکید را دارد به جمله، روش جانشینی را برگزیده‌است که کاربست تحلیل توزیعی است و با این عمل، در انتقال معنا موفق بوده‌است؛ اما از نظر ساختاری به متن مبدا وفادار نبوده‌است. با این حال، ترجمه پیشنهادی با توجه به موارد گفته‌شده برای مثال فوق چنین خواهد بود:

ترجمه پیشنهادی: هیچ نامی برده نخواهد شد./ هیچ.

در خصوص نکته‌ای که شرح داده شد، موارد دیگری نیز برای اشاره وجود دارند که مترجم به شکل متفاوت عمل کرده است:

- مثال دوم:

Vraiment ?

راستی؟

Vraiment. (*Hector Servadac*, p.10) همین است که گفتم. (در *سیارات چه می‌گذرد*: ۵)

در مثال بالا، مترجم با جانشینی جمله «همین است که گفتم» موجب انتقال معنا به شکل بهتری شده است و ابهام‌زدایی کرده است. نکته دیگر در خصوص جانشینی عنوان آثار ژول ورن است. در واقع، مترجم عناوین در *سیارات چه می‌گذرد*، صاحب دنیا و *آمازیا (کارابان لجوج)* را به ترتیب برای آثار *Hector Servadac*, *Le maître du monde*, *Kéraban le têtu* برگزیده است. در واقع نویسنده نام *هکتور سرواداک* را برای اثر خود انتخاب کرده است تا بیانگر این موضوع باشد که این شخصیت در مرکز داستان قرار دارد و اهمیت زیادی دارد؛ اما مترجم این عنوان را با *در سیارات چه می‌گذرد* جایگزین کرده است تا لایه‌های ناپیدای پیام را انتقال دهد؛ به بیان دیگر جانشینی گروه اسمی با یک جمله کامل صورت گرفته است. توضیح در خصوص عناوین آثار لازم بود تا نمونه‌هایی که تا اینجا ذکر کردیم و مواردی که ذکر خواهیم کرد، سبب ابهام نشود؛ بنابراین، با توجه به وفاداری به نویسنده و رعایت ساختار-معنا، می‌توان دریافت که مترجم، انتخاب نویسنده را رعایت نکرده و مرتکب ترجمه‌ای نادرست برای عنوان اثر شده است.

در ادامه، به بررسی نمونه دیگری از ترجمه آثار ژول ورن توسط شکیباپور می‌پردازیم.

- مثال سوم:

به طوری که قبلاً نیز اشاره شد این مرخصی در اثر مأموریت ناگهانی که برای بازدید کوه غول عظیم رفته بودم قطع شده بود.... (صاحب دنیا: ۹۰)
On le sait, ce congé fut précisément interrompu pendant trois jours, à propos de cette enquête relative au phénomène du Great-Eyry. (Le maître du monde, p.84)

در این نمونه، با بررسی ترجمه آن در کتاب مذکور، متوجه عدم ترجمه دقیق جمله «on le sait» به صورت «به طوری که قبلاً نیز اشاره شد» می‌شویم که نمونه بارزی در امر جانشینی است. مترجم جمله‌ای کاملاً متفاوت با آنچه که در متن مبدا وجود دارد، نوشته‌است. در واقع در کنار جانشینی عناصر در ترجمه خود، از عمل حذف/اضافه نیز استفاده کرده و جمله‌ای متفاوت را ارائه داده‌است. به صورت کلمه به کلمه اگر جمله ترجمه شده را به فرانسوی برگردانیم «comme il est déjà mentionné» می‌تواند باشد که با مقایسه آن با جمله اصلی تفاوت، قابل مشاهده خواهد بود. از این رو، ترجمه پیشنهادی برای این نمونه می‌تواند «می‌دانیم» باشد. در اینجا ممکن است مترجم با تغییر ساختار جمله، سعی در انتقال بهتر معنا را داشته‌است؛ اما در عمل موجب تغییر معنا شده و ترجمه‌ای غیر قابل قبول را ارائه کرده‌است. به چند نمونه از کتاب پنج هفته در بالن می‌پردازیم.

- مثال چهارم:

درخت لرزان (پنج هفته در بالن: ۱۲۷)
La montagne tremblante (Cinq semaines en ballon, p.128)

در اینجا، نویسنده با انتخاب این عنوان در یکی از بخش‌های کتاب، با الهام از «کوه» در صدد صحبت از موقعیتی دشوار است؛ زیرا کوه متحرک نیست؛ بنابراین، این گروه اسمی حامل معنایی سرشار از اضطراب است که مترجم به صورت «درخت لرزان» ترجمه کرده‌است. درخت نیز، به دلیل وجود ریشه‌ها همانند کوه متحرک نیست؛ اما معنای این ترجمه نسبت به گروه اسمی متن مبدا ضعیف‌تر است؛ بنابراین، قابل تشخیص است که جانشینی این گروه اسمی در ترجمه

موجب تضعیف معنا شده‌است. با این حال ترجمه صحیح‌تر می‌تواند «کوه لرزان» باشد که معنای نزدیک‌تر و محتوایی دارد.

- مثال پنجم:

بالاخره بعد از کوشش‌های زیاد جهانگردان،
L'Afrique va enfin livrer le secret de ses vastes solitudes. (Cinq semaines en ballon, p.6)
 توانستند قسمت مهمی از آفریقا را که برای همه
 ناشناس بود کشف نمایند. (پنج هفته در بالن:
 ۱۰)

می‌دانیم که در زبان فارسی، حالت مجهول کاربرد چندانی ندارد؛ اما در زبان فرانسوی از حالت مجهول به میزان بیشتری استفاده می‌شود. کلمه «L'Afrique» در این جمله معنای مجهول دارد؛ زیرا کلمه‌ای بی‌جان است؛ بنابراین ترجمه نزدیک این جمله می‌تواند باشد: «آفریقا در نهایت راز تنهایی‌های وسیع خود را فاش خواهد کرد». درحالی‌که مترجم این جمله را این‌گونه ترجمه کرده است: «بالاخره بعد از کوشش‌های زیاد جهانگردان، توانستند قسمت مهمی از آفریقا را که برای همه ناشناس بود کشف نمایند.» مترجم علاوه بر اضافه نمودن چند کلمه به جمله، فعل «livrer» به معنای «فاش کردن» را با فعل «کشف کردن» جایگزین کرده است. در این حالت، مترجم جمله‌ای منطقی پیشنهاد داده‌است؛ اما در کنار ترجمه، جمله جدیدی را خلق کرده‌است که نمی‌توان آن را ترجمه نامید.

- مثال ششم:

نمونه دیگری از جانشینی در سطح ساختار جمله در ترجمه کتاب *آمازیا* مشاهده شده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

Nous voilà donc à
 Constantinople. (*Kéraban le tétu*.
 (آمازیا: ۸)

p.11)

عبارت پیش‌رو، یک گروه اسمی در زبان فرانسه است و یا به بیان دیگر جمله‌ای بدون فعل است که از ضمیر شخصی « Nous » و مفعول ظرف مکان « à Constantinople » تشکیل شده‌است. اصطلاح « Nous voilà » ترکیب ساختاری است که در آن عنصر مکان غالب است و در شکل قدیمی آن « vois-là » از رهگذر وندافزایی از فعل مشتق می‌شود، در واقع به‌صورت متداول برای بیان رسیدن به مکانی اطلاق می‌گردد. مترجم با گزینش معادل کارکردی به‌صورت جمله‌ای کامل، جانشینی را نمایان ساخته‌است و با جایگزینی عبارت اسمی با جمله کامل، انتقال معنی سازگاری افزون تری در متن مقصد دارد؛ چنانچه مترجم ساختار را بدون تغییر در زبان فارسی منعکس می‌کرد، انتقال پیام به چالش کشیده شده و این واحد معنایی در نقشی متفاوت تظاهر می‌یافت.

۲.۴. کسر و اضافه‌سازهای صفتی - قیدی

گاهی در ترجمه‌ها و مقایسه آن‌ها با متن اصلی، متوجه حذف سازه‌هایی و یا اضافه شدن سازه‌های دیگر می‌شویم. این فرایند در لایه‌های مختلف نحوی صورت می‌گیرد که بیشترین کاربرد آن در سطح کاهش قید و صفت بوده خواه در افزایش آن. بر اساس این ویژگی، مشخصه‌های قید و صفت به‌صورت تک واژه و یا در یک گره نحوی ظاهر می‌شوند؛ انتقال آن‌ها از زبان مبدا تابع نقش دستوری در زبان مقصد است که بر مبنای آن، یک واژه می‌تواند در هر گرهی درج شود و کاربرد آن دستخوش تغییر گردد. از آنجا که مرز میان مقولات دستوری بین زبان‌های فرانسه و فارسی کاملاً از هم جدا نیست، فرایند مذکور به همراه سازوکارها و اصول حاکم در هر دو زبان در سطح بازنمون و یا بین بازنمون معنایی رخ می‌دهد. این عمل می‌تواند جهت تأکید در جمله بکار رود، همچنین می‌تواند بار فرهنگی داشته باشد؛ بطور مثال، در زبان فرانسه کلمات مترادف به میزان کمتری استفاده می‌شوند؛ اما در زبان فارسی از کلمات مترادف و متضاد بیشتر استفاده می‌شود. توجه به روابط دستوری بین سازه‌ها در سطح ارتباط معنایی بین اجزای سازندهٔ زبان موضوع مهمی به شمار می‌آید با این تفاوت که تعریفی که از این فرایند با تکیه بر

رویکرد توزیعی ارائه می‌دهیم، با تعاریفی که غالباً در آثار صرفی نحوی فرانسه یا فارسی یافت می‌شود، کم و بیش متفاوت است.

از طرف دیگر در زبان‌ها، نقش گروه‌های قیدی و صفتی برای دریافت بهتر متن بسیار مهم است؛ لذا ترجمه آن کم اهمیت نیست زیرا هر دو لایه‌های معنایی متفاوت کلمات را نشان می‌دهند؛ اما گاهی با حذف آن معنای کارکردی آن متفاوت می‌شود. اگر امکان انتقال تمام معانی مبدأ وجود نداشته باشد، بهتر است از میان معانی قابل انتقال آنچه را که تأثیرگذارتر است انتخاب کرد؛ و از ترجمه آنچه ابهام ایجاد می‌کند و یا غیر ملموس است چشم پوشید. به عبارت دیگر، «در ترجمه برای انتقال نزدیکترین معانی نیاز به اعمال تغییراتی در روابط طولی و عرضی واحدهای دلالتی است». (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۳۵)

در نمونه‌هایی که در ادامه ذکر می‌کنیم، مترجم سازه‌های صفت و قید را در فرایند ترجمه حذف یا اضافه کرده‌است که معنا را تغییر می‌دهد و با تقلیل واحد دستوری ایجاد شکاف در معنی کرده و درجای دیگر با افزودن آن هم جوشی معنایی به وجود آمده است که به تحلیل مشخصه‌های این مقوله می‌پردازیم.

- مثال اول:

به نمونه کتاب صاحب دنیا می‌پردازیم:

Ce congé fut précisément interrompu pendant trois jours, à propos de cette enquête relative au phénomène du Great-Eyry. (Le maître du monde, p.84)

این مرخصی در اثر مأموریت ناگهانی که برای بازدید کوه غول عظیم رفته بودم قطع شده بود.... (صاحب دنیا: ۹۰)

در این جمله دو سازه قیدی وجود دارد که مترجم آن‌ها را حذف کرده‌است. «*précisément*» و «*pendant trois jours*» در جمله ترجمه‌شده وجود ندارد که موجب ناتمام ماندن معنا شده‌است. البته برخی از این گروه‌های قید را می‌توان از جمله حذف

کرد؛ زیرا در معنا تأثیر خاصی ندارند y اما مفعول ظرف زمان « pendant trois jours » حذف‌شدنی نیست؛ زیرا فقدان آن در این جمله موجب ایجاد کارکردی متفاوت می‌شود؛ در صورتی که فقدان قید تأکیدی « précisément » تأثیر چندانی در پیام ندارد. ترجمه پیشنهادی برای این جمله می‌تواند «این مرخصی دقیقاً به مدت سه روز متوقف شد» باشد که در آن ترجمه دو سازه رعایت شده‌است.

- مثال دوم:

La place de Top- Hanté, à Constantinople, si animée d'ordinaire par le va-et-vient et le brouhaha de la foule, était silencieuse, morne, presque désertée. (Kéraban le tétu, p.6)

میدان بزرگ شهر اسلامبول که معمولاً پر از جمعیت و انباشه از هیاهوی مردم رهگذر بود در آن روز در سکوت عمیقی فرو رفته بود. ... و سکوت بر همه چیز سایه افکنده بود. (آماریا: ۶)

بررسی این جمله با ترجمه آن نمایانگر حذف صفت‌هایی و اضافه شدن عناصری دیگر در ترجمه است. مترجم به کلمه «میدان»، صفت «بزرگ» را افزوده و همچنین صفت دلگیر «morne» و صفت خالی «désertée» را در ترجمه حذف کرده است و معادل آن را گروه مفعول ظرف مکان «سکوت بر همه چیز سایه افکنده بود» برگزیده است؛ اما حذف صفت در ترجمه این جمله برداشتی متفاوت از زبان در روایت داستان که یکی از نشانه‌های متن ادبی است ارائه می‌دهد و بدین‌سان مترجم با چرخش زاویه دید و ترجمه آزاد از میزان اثر گذاری متن مبدأ می‌کاهد. (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۸۹)

- مثال سوم:

به مثال دیگری از کتاب پنج هفته در بالن توجه می‌کنیم.

رئیس جلسه (سیر فرانسیس) مشغول سخنرانی
 بود و مطالب مهمی را در بین سرو صدا و
 هورا‌های پی در پی همکاران به اطلاع آنان
 می‌رسانید. (پنج هفته در بالن: ۳)
Le président, Sir Francis M..., faisait à ses honorables collègues une importante communication dans un discours fréquemment interrompu par les applaudissements. (Cinq semaines en ballon, p.1)

در این نمونه، مشاهده می‌شود که مترجم زبان مقصد را مدّ نظر قرار داده و به صورت مقصدگرا دست به ترجمه برده است: در این جمله، دو صفت حذف شده و صفت دیگری به ترجمه افزوده شده است. مترجم گروه صفتی « *à ses honorables collègues* » به معنای « به همکاران محترم خود » را حذف کرده است برای آنکه تأثیر بیشتری بر مخاطب خود بگذارد. در این جمله شاهد تغییر معنا هستیم. حذف اسم مفعول « *interrompu* » نیز در جمله به ساده‌سازی در ترجمه منتهی می‌شود؛ زیرا گروه قیدی « *un discours fréquemment interrompu* » به معنای « سخنرانی که پی در پی قطع می‌شد » است که مترجم فقط قید « پی در پی » را افزوده است. در اینجا مشاهده می‌کنیم که مترجم با اختیار کسر و اضافه عناصر دستوری، دغدغه فهم بهتر را داشته است و ضرب آهنگ کلام در زبان مقصد مد نظر او نبوده است.

۳.۴. جابجایی گروه های فعلی-قیدی

در ارتباط با جابجایی در ترجمه، همواره عناصری در زبان وجود دارند که در زمان انتقال به زبان مقصد دچار جابجایی می‌شوند. بر خلاف مباحث پیشین، تحلیل توزیعی که در تحلیل داده‌ها شرح داده شد، این فرایند ناظر بر چهارچوبی است که جابجایی عناصر تأثیر کمتری بر معنا دارد؛ چرا که دست کم در مواجهه با عمل ترجمه، عنصری اضافه نشده و حذف یا حتی جایگزین نمی‌شود؛ بلکه جابجایی‌ای در گوشه و کنار ترجمه اتفاق می‌افتد. در ساختار جمله مهمترین عضو را فعل می‌دانند؛ زیرا عمده بار معنایی جمله بر روی فعل است و به عقیده گرماس^۱ هر

¹ Greimas

روایت شامل چندین سکانس است و هیچ سکانشی بدون هسته مرکزی عبارت که همان فعل است، معنا ندارد (ساسانی و اینانلو، ۱۴۰۱: ۱۱۱)؛ لذا در این قسمت از پژوهش با ذکر نمونه‌هایی، تأثیر جابجایی را در سطح واحدهای ترجمه بررسی می‌کنیم. به نمونه ذکر شده از کتاب *کارابان* لجوج در بخش کسر و اضافه می‌پردازیم.

- مثال اول:

Ce jour-là, 16 août, à six heures du soir, la place de Top- Hanté, à Constantinople. (Kéraban le tétu, p.6)

میدان بزرگ شهر اسلامبول که معمولاً پر از جمعیت و انباشته از هیاهوی مردم رهگذر بود در آن روز در سکوت عمیقی فرو رفته بود. در ساعت چهار بعد از ظهر شانزدهم ماه اوت رفت و آمد چندانی دیده نمی‌شد و سکوت بر همه چیز سایه افکنده بود. (آمازیا: ۶)

در این جمله و با بررسی ترجمه آن متوجه شدیم که عناصری از جمله جابجا شده‌اند. در جمله اصلی، تاریخ و ساعت « 16 août, à six heures du soir » در ابتدا آمده است؛ اما در ترجمه، مترجم این عناصر را جابجا کرده است. در ارتباط با تأثیر این جابجایی‌ها می‌توان متوجه تبدیل یک جمله نویسنده به دو جمله از سوی مترجم اشاره کرد. به‌طوری‌که دو عنصر ذکر شده به جمله دوم منتقل شده‌اند. در زبان فرانسه غالباً جایگاه قید زمان در ابتدای جمله است حال آنکه در زبان فارسی جایگاه آن متغیر بوده و به راحتی جابجا می‌شود. نمونه دیگری از کتاب

پنج هفته در بالن را بررسی می‌کنیم.

- مثال دوم:

Il y avait une grande affluence d'auditeurs, le 14 janvier, à la séance de la société royale géographique de Londres, Waterloo place, 3. (Cinq semaines en ballon, p.1)

روز ۱۴ ژانویه سال ۱۸۶۲ جمع کثیری در سوسیتیه سلطنتی جغرافیایی لسن واقع در (واترلو پلیس) گرد هم فراهم آمده بودند. (پنج هفته در بالن: ۳)

در این نمونه، فعل در ابتدای جمله صرف شده و قرار گرفته‌است که یکی از ویژگی‌های زبان فرانسه است؛ در صورتی که در زبان فارسی، فعل در آخر جمله قرار می‌گیرد. مشخص است که مترجم، گروه قیدی «روز ۱۴ ژانویه» را جابجا نموده و به ابتدای جمله آورده‌است. این جابجایی برای خوانش روان جمله نقش مثبتی داشته و از آنجایی که تأثیر منفی در معنا نداشته و به بیانی معنا حفظ شده‌است، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که جابجایی تأثیری در انتقال معنا نداشته‌است؛ اما در کاربرد صحیح زیرساخت زبان مقصد تأثیر مهمی دارد. شکیباپور در ترجمه - های مثال‌های ذکر شده از ساده‌سازی پرهیز کرده و شیوایی نثر ژول ورن را با توجه به تغییرات ساختاری تا حد ممکن در زبان فارسی منعکس کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، ضمن بررسی اصول کلیدی تحلیل توزیعی به معرفی کاربری جدید آن در حیطه نقد ترجمه در چهار سطح معیار پرداختیم. بر اساس این طبقه‌بندی مشاهده شد که تغییر در ساختار نحوی روایت، لزوماً به معنای ناهمسانی در معنا نیست؛ زیرا دسترسی به اثری ادبی، روایتگر اقتباس در زبان معاصر آن است. امروزه، ترجمه‌های قدیمی قادر به بازتولید معنایی هم‌راستا با زبان معاصر رایج در جامعه نبوده و گاهای موجب دشواری در درک معنای متن اصلی می‌شود. در این پژوهش با تکیه بر آراء هریس و رویکرد تحلیل توزیعی، نمونه‌هایی از آثار ژول ورن با ترجمه شکیباپور را بررسی کردیم و دریافتیم که تناظرهای معنایی با نحو در زبان مقصد شکل می‌گیرند. با توجه به تعدیل در ترجمه‌های وی مشاهده شد که علیرغم فاصله‌ای که از متن اصلی گرفته است، ترجمه‌ای نسبتاً قابل قبول ارائه می‌دهد؛ زیرا وی در دورانی دست به ترجمه این آثار زده‌است که عوامل زبانی و دامنه لغات به اتخاذ کاربرد آن زمان به کار رفته‌است، هرچند که می‌تواند از لحاظ ساختار بن‌مایه‌های زبانی نسبت به متن مبداء مشکلاتی به وجود آورد.

همواره ترجمه همچون زبان در حال تغییر و پویایی است و این تأثیر گذر زمان در ترجمه‌های متاخر این مترجم مشهود است. از آنجا که زبان‌ها نسبت به یکدیگر تفاوت‌های ذاتی دارند که موجب ایجاد پیچیدگی در فهم آن در فرایند ترجمه می‌شود، از ورای تحلیل نمونه‌های ترجمه دریافتیم که به موجب واگرایی‌های موجود در ساختارهای زبان فرانسه و فارسی، تغییرات اساسی در کاربرد عناصر زبانی نزد یک مترجم از یک نویسنده خاص در سطوح مختلف نمایان می‌شود؛ زیرا اگر مترجم ساختار زبانی خود را هم‌راستا با متن و دوران معاصر خود نسازد، در نهایت در طول زمان محصول یک ترجمه از انتظارات مخاطبان خود فاصله می‌گیرد.

کتابنامه

- اسلامی، همایون؛ جعفری کاردگر، سعدی؛ کمالی، محمد جواد. (۱۴۰۲). ترجمه‌پذیری ایهام: بررسی برگردان اشعار حافظ به زبان فرانسه. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*. دوره ۶، شماره ۲، صص ۳۳-۵۷.
- احمدی، فوزیه. (۱۳۹۵). *بررسی تأثیرجنسیت در به کارگیری عبارت‌های احتیاط‌آمیز و تأکیدها در/دستان‌های کوتاه/انگلیسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه محقق اردبیلی.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ افخمی، علی. (۱۳۸۳). «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن». *مجله زبان‌شناسی*، سال ۲۳، شماره اول، صص ۸۹-۱۰۳.
- امیری خراسانی، احمد؛ علی‌نژاد، حلیمه. (۱۳۹۴). «بررسی عناصر انسجام متن در نفثه‌المصدور بر اساس نظریه هالیدی و حسن»، *متن پژوهی/دبی*، شماره ۶۳، صص ۷-۳۲.
- بلومفیلد، لئونارد. (۱۳۷۹). *زبان*. ترجمه محمدعلی حق‌شناس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پالمر، رابرت فرانک. (۱۳۶۶). «نگاهی تازه به معناشناسی». ترجمه کوروش صفوی. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۸). «معرفی و نقد کتاب مکاتیب زبان‌شناسی نوین در غرب». ویژه نامه نامه فرهنگستان (دستور). شماره ۵، صص ۳۱۴-۲۹۱.

دهقان طزرجانی، محمداسماعیل؛ ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۹). «بررسی عناصر انسجام دستوری و واژگانی در شعر عامه (مورد مطالعه: لالایی)» فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۶۳، صص ۴۱-۶۴.

رحیمیان، جلال. (۱۳۸۸). «تجزیه و تحلیل توزیعی، نقشی و معنایی گروه قیدی در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانشناسی، شماره ۱، صص ۱۱-۲۶.

زنده بودی، مهران. (۱۳۹۶). جستارهایی نو در باب ترجمه شناسی. تهران: روزگار.

ساسانی، فرناز. اینانلو، مهکامه. (۱۴۰۱). «شگرد افعال گذشته در کدبرگردانی ترجمه رمان پرندگان می‌روند در پرو می‌میرند اثر رومن گاری». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۱۰-۹۴.

صالح بک، مجید؛ کاظمی، فاطمه. (۱۳۹۲). «بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف السرائیلی، جذوره و حصاده»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۸، سال ۳، صص ۵۵-۸۰.

صفوی، کورش. (۱۳۷۰). هفت گفتار در باره ترجمه. تهران: نشر مرکز.

فارسیان، محمدرضا. (۱۳۹۲). «ژول ورن: دانشمند نویسنده یا نویسنده دانشمند». فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، شماره ۱، صص ۷۹-۶۵.

فتوحی نانساء، ملیکا؛ اطهاری نیک عزم، مرضیه. (۱۳۹۸). «بررسی دشواری‌های پیش روی مترجم در ترجمه اسامی حیوانات در دو زبان فارسی و فرانسه»، پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، شماره ۲، صص ۸۹-۶۱.

مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). علم/الدلاله. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

منافی اناری، سالار. (۱۳۸۴). «رویکردی زبان‌شناختی به ترجمه»، مجله زبان و زبانشناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۷۵-۹۰.

نجابتی، محمد. (۱۳۹۹). «مصائب ترجمه ژول ورن». فصلنامه مترجم، دوره ۲۹، شماره ۷۱، صص ۱۴۷-۱۵۴.

ورن، ژول. صاحب دنیا. (۱۳۶۱). ترجمه عنایت الله شکیبایور. تهران: دنیای کتاب.

- ورن، ژول. (۱۳۶۳). *پنج هفته در بالن*. ترجمه عنایت الله شکیباپور. تهران: گنجینه.
- ورن، ژول. (۱۳۶۹). *کارابان لجوج (آمازیا)*. ترجمه عنایت الله شکیباپور. تهران: نهال نویدان.
- ورن، ژول. (۱۳۷۰). *در سیارات دیگر چه میگذرد*. ترجمه شکیباپور. تهران: فخر رازی.
- Billami, M.B. Gala, N. (2016). « Approches d'analyse distributionnelle pour améliorer la désambiguïsation sémantique ». in *Laboratoire d'informatique fondamentale de Marseille*.
- Eco, Umberto. (2000). *Dire presque la même chose*. Paris : Biblio essais.
- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Harris, Zellig. (1969). « Analyse de discours ». in *Langages*, n°13, pp. 8-45.
- Larose, Robert. (1998). « Méthodologie de l'évaluation des traductions ». in *Meta*, Volume 43, N.2. pp. 163-186.
- Mazhari, Mina. Farjah, Marjan. (2017). « Les défis de la traduction des éléments stylistiques, sémantiques et culturels : le cas de Poirier ». in *Recherches en Langue et Littérature Françaises*. Volume 11, N.19. pp. 171-185.
- Moniz, A.I. Tresaco, M.P. (2017). « Traductions portugaises des voyages extraordinaires de Jules Verne ». in *Revue électronique d'études françaises*. Deuxième série.
- Truchon, Lilian. (2014). « Les premières traductions chinoises des romans de Jules Verne et l'idée d'évolution socio-politique », *Hall*, pp. 1-19.
- Verne, Jules. (1862). *Cinq semaines en ballon*. Paris : Bibliothèque d'éducation et de récréation.
- Verne, Jules. (1877). *Hector Servadac*. Paris : Pierre-Jules Hetzel.
- Verne, Jules. (1883). *Keraban le tétu*. Paris : Pierre-Jules Hetzel.
- Verne, Jules. (1904). *Le maître du monde*. Paris : Pierre-Jules Hetzel.
- Zhang, F.X. (2017). « Relier la science à la littérature- la traduction de Jules Verne en chinois ». In *HAL open science*. pp. 1-23.